

## حفر خندق بالای خط " دیورند " و برنامه های بعدی پاکستان

در بحبوحه موج انتظارات مردم راجع به نتیجه انتخابات کرسی ریاست جمهوری افغانستان، آشفته گیهای فکری و اجتماعی، محرومیت های اقتصادی، فعالیتهای خونین گروه طالبان و مداخلات اجانب در امور داخلی کشور، در روز های اخیر، سروصدای تازه یی براه افتاد مبنی بر اینکه نظامیان پاکستانی، دست به حفر خندق طولانی ( چهارصد و هشتاد کیلو متری) بالای خط " دیورند " زده و تاحال، حدود دوصد و چهل کیلو متر آنرا تکمیل کرده اند.

وقتی این سر و صدا ها به مطبوعات کشور ره پیمود و همه گانی شد، کرزی مانند همیشه و طبق روشهای سیزده ساله اش، گویا هیأت حقیقت یاب را رهسپار مرز میان دوکشور افغانستان و پاکستان نمود. (هیأتی که هرگز نتیجه کار شان در موارد مختلف روشن نشده و به اطلاع عامه نرسیده است.) متعاقب آن، مجلس پارلمان، به سلسله احضار و استجواب وزرای کابینه، وزیر دفاع و داخله را به مجلس خواست و خواهان توضیحات در این مورد شد. وزارت امور خارجه کشور نیز برای آنکه به اصطلاح عریضه سپید نماند و مورد اعتراض و انتقاد جامعه قرار نگیرد، کارمند سفارت پاکستان در کابل را احضار نمود.

باید گفت که موضوع تنها این نیست که پاکستان میخواهد با این اقدام خویش، خط دیورند را مشخص تر بسازد و به آن جنبه رسمی بدهد. همان چیزی که غالباً در حلقات رسمی دولت افغانستان ارائه میشود. یا بعبارة دیگر، کمتر شنیده شد که دولت افغانستان به اصل اهداف سیاسی - نظامی پاکستانیها توسل جوید و آنرا برای مردم ما توضیح دهد.

به اعتقاد ما، حفر خندق چند صد کیلو متری از سوی پاکستانیها بالای خط " دیورند "، به هیچصورت یک عمل مجرد، اتفاقی و مجزا از سایر اهداف و اقدامات استراتژیک پاکستان علیه منافع ملی مردم افغانستان نه میباشد. برای آنکه هدف های ویرانگرانه استراتژیک پاکستان روشنتر گردد، لزوماً باید سایر اقدامات خرابکارانه آن کشورمانند شلیک بیش از شش هزار موشک بالای ولایت کنر، انفجار عظیم شهر غزنی، هجوم هزاران نفر پاکستانی مسلح به مناطق جنوب شرقی کشور ظاهراً بنام پناهنده، حملات گروهی طالبان و متحدان پاکستانی آنها علیه هلمند، بدخشان، فاریاب، لوگر، سرپل،

رها سازی هزاران زندانی طالب و تروریستهای پاکستانی از زندان های افغانستان، عملیات انفجاری و انتحاری متعدد در شهر کابل و حمایت های دایمی و بیدریغ مقام های پاکستانی از افراد و شبکه های تروریستی مانند گروه حقانی، شورای کویته، لشکر طیبه، انصارالمجاهدین و اخیراً هم ، صدور فتوای یکی از سرکرده گان طالبان پنجابی پاکستان بنام عصمت الله معاویه امثالهم و فرستادن آنها برای عملیات خونین تروریستی بخاک افغانستان و ده ها مورد دیگر را نیز بایستی دقیقاً مدنظر داشت.

عصمت الله معاویه در هفته گذشته، اعلام نمود که گروهش تصمیم گرفته تا هر نوع عملیات مسلحانه و مخالفانه با حکومت پاکستان را کنار گذاشته و تنها برضد " کفار " در افغانستان بجنگد. البته این فیصله و اعلامیه، در ذات خودش، تازه گی ندارد، زیرا در گذشته هم تلاشهای شبکه استخبارات ارتش پاکستان چنین بوده تا گروه های مسلح طالبان پاکستانی و غیر پاکستانی را از تقابل با دولت آن کشور منصرف ساخته علیه هستی مردم افغانستان بسیج کند؛ اما، صدور چنین اعلامیه و چنین فیصله و تصمیم، آنهم در تحت چنین شرایط حساس که از یکطرف قرار است نیرو های امریکا و ناتو فقط چند ماه بعد، خاک افغانستان را ترک گویند و از سوی دیگر، بحران انتخابات، ضعف نهاد های دولتی، بی ثباتی اقتصادی، نا امنی های دوامدار، اختلافات قومی، تشدید فعالیت جواسیس پاکستان و تشنج فکری و روانی درکشور بیداد میکند، آنرا باید جدی پنداشت.

آنچه کاملاً مبرهن است ، اینست که مقام های پاکستانی، بخصوص مقام های ارتش و استخبارات آن کشور، سوگند خورده اند که هرگز نگذارند وضع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی افغانستان به سوی بهبودی رود و هرگز اجازه ندهند در کابل، یک دولت مرکزی قوی، مردمی، مدبر و کارساز عرض وجود نماید. پاکستانیها بر بنیاد اهداف و برنامه های استراتژیک خویش که عبارت از ناتوان نگه داشتن افغانستان، دست نگر بودن دولت های افغانستان و جای پای استراتژیک داشتن در خاک افغانستان است، اوضاع و شرایط را غرض رسیدن به چنان اهداف ناپاک شان ، بخصوص پس از حضور نیرو های امریکا و ناتو در افغانستان بسیار مساعد تشخیص داده و نمیخواهند چنین زمینه مساعد سیاسی – تاریخی را از دست بدهند. چه بسا که ارباب امریکایی آنها نیز با اینهمه برنامه ها ی نوکران پاکستانی اش درخفا موافق باشد.

بنابراین، حفر خندق بالای خط تحمیلی " دیورند " ، هرگز بخاطر صرفاً تثبیت، تعمیق و یا حتا رسمیت بخشیدن آن میان دو کشور صورت نمی گیرد، زیرا، معضله خط " دیورند " از مدتها بدینسو نه تنها نزد حاکمان پاکستان حل شده تلقی میگردد، بلکه امروز، ادعا های استعماری شان بالا تر، گسترده تر و خطرناکتر از این قضیه است .

هرگاه مردم افغانستان از داشتن یک دولت واقعاً مردمی و رهبریت واقعاً مستقل، دلسوز، میهن‌دوست و مسوول بهره‌مند می‌بودند، اصولاً باید از مدتها قبل، در برابر چنین یک دشمن سوگند خورده، غدار و کین‌توز آماده‌گی‌های لازم روانی و نظامی کافی اتخاذ میشد.

پس، نه تنها اقدامات غدارانه اخیر نظامیان پاکستان را باید جدی گرفت، بلکه در عین حال، مسوولیت مسقیم هر نوع خطرتجاوزی و اشغالگرانه‌یی که در آینده دور یا نزدیک متوجه کشور عزیز می‌گردد، بدوش رییس‌جمهور کرزی و دار و دسته بی‌مناعت وی خواهد بود.

غداریه‌های جانب پاکستان علیه هستی ملی ما، یگانه‌نگرانی و یا یگانه‌معضله ملی نیست، در این اواخر، نشریه الکترونیک " فارسی-رو " گزارشی را به نشر رسانید که تخطی و تجاوز نیروهای ترکمنستانی در شمال کشور را افشا نیز مینمود. باساس این گزارش، قوای نظامی آن کشور تا پنج کیلو متر به داخل خاک افغانستان در ولایت فاریاب پیشروی کرده‌اند. البته نفوذ و پیشروی جمهوری اسلامی ایران ظرف سالهای پسین نیز به کرات از طریق رسانه‌ها و منابع ایالتی افغانستان به اطلاع رسانیده شده است.

حال سؤال اینجاست که کرزی با پشتاره سنگینی از مسوولیت‌های سیاسی - تاریخی اش، کرسی ریاست جمهوری کشور را ترک گفت. آیا " حکومت وحدت ملی " که اخیراً از میان ناقضات و تشنجات غمگینانه فکری و سیاسی متولد گردید، قادر خواهد بود با درک عمیق رسالت تاریخی و مسوولیت ملی اش، چنین مشکل بزرگ با همسایه‌های طماع را موازی با سایر مشاکل عظیم ملی حل نماید؟ (پایان)